

مجله سیاست دفاعی

شماره ۳۸ و ۳۹، بهار و تابستان ۸۱

سالنامه سبیری ۲۰۰۲: تسلیحات، خلع سلاح و امنیت بین‌المللی^(۱)

- آدام دانیل روتفلد، سالنامه سبیری ۲۰۰۲: تسلیحات، خلع سلاح و امنیت بین‌المللی، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۲.

این کتاب که ویراسته آدام دانیل روتفلد (Adam Daniel Rotfeld) است در ۸۳۰ صفحه تألیف شده و در سال ۲۰۰۲ توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر گردیده است. این اثر از نظر ساختاری متشکل از یک مقدمه، سه بخش (در قالب ۱۴ فصل) و دو ضمیمه می‌باشد. ساختار مطالب مندرج در این اثر به شرح زیر است:

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده، نقطه عطفی در بازتعریف و بازنگری برخی اجزای فرایند امنیت بین‌المللی را به وجود آورد.^(۲) سیاستها و روابط دوجانبه آمریکا، روسیه و بسیاری از دولتهای دیگر تغییر یافته و دگرگون شده است. مبارزه با تروریسم، به مهمترین و اولویت‌دارترین موضوع در مباحث بین‌المللی کنونی تبدیل گردیده است.

به‌رغم اعلامیه‌های متعدد و قطعنامه‌های شورای امنیت، انتظارات از چگونگی و محتوای عکس‌العمل جهانی نسبت به پیشگیری از تروریسم چه از نظر جهانی (در سازمان ملل متحد و چه از حیث منطقه‌ای (در ناتو) در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. اگرچه این موضوع به امنیت داخلی و خارجی مربوط می‌شود، ضرورت عکس‌العمل جهانی در عرصه امنیت، در سطح جهانی پذیرفته نشده است. مداخلات در کوزوو و افغانستان، تمایل جدید به ایجاد قواعد بین‌المللی برای حمایت و دفاع از اصول و هنجارهای

اساسی نظم بین‌المللی را منعکس می‌سازد. با این حال، هیچ سند پذیرفته شده بین‌المللی وجود ندارد که وضعیت‌هایی را که در آن دولتها از قدیم‌الایام قدرت تشخیص و صلاحدید خود را اعمال کرده و یا اقدامات خود را به عنوان دفاع از خود توجیه نموده‌اند، به طور مؤثر تبیین نماید.

به عقیده این نوشتار، در صورت‌بندی یک سیستم جدید امنیت جهانی، چهار نکته از اهمیت اساسی برخوردارند: اولاً توسعه و گسترش فناوریهای "عصر شبکه" (the network age) به ویژه فناوری اطلاع‌رسانی، بخشی از فرایند جهانی شدن است؛ ثانیاً شمار فزاینده‌ای از دولتها در کنترل تحولاتی که در قلمرو سرزمینشان روی می‌دهد، بسیار ناتوان و ضعیف هستند و یا تمایلی به کنترل شدید بر این اقدامات ندارند و در نتیجه، به پایگاه و پناهگاهی برای شبکه‌های جنایتکاران و تروریستهای بین‌المللی تبدیل شده‌اند؛^(۳) ثالثاً تفکیک بین امنیت داخلی و خارجی کم‌رنگ شده‌است؛ و رابعاً جنبه‌های غیرنظامی امنیت دولت از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار گردیده است.

به نظر نویسنده، پدیداری دولتهای ناتوان، از چند عامل نشأت می‌گیرد: ایجاد دولتهای جدید پس از فروپاشی فدراسیونهای بین‌المللی، قرارگرفتن دولتهای جدید در معرض آثار و فرایندهای جهانی شدن و مدرنیته، پی‌جویی استانداردهای بالاتر زمامداری و اداره امور توسط جامعه بین‌المللی. برای حفظ نظم و صلح و امنیت بین‌المللی، ثبات و اثربخشی دولت و احترام به هنجارها و قواعد حقوقی، اهمیتی بیشتر از توان نظامی دولت دارند. این نکته‌ای است که براساس آن، زورمداران غربی باید از دنبال کردن سیاستهای نظامی‌گری دست بردارند.

فرایند دگرگونی داخلی و گسترش بیرونی ناتو و اتحادیه اروپا تسریع شده است. دولتهای آسیای مرکزی اهمیت یافته‌اند. سیاستهای قزاقستان، قرقیزستان، پاکستان، تاجیکستان، ترکیه، ترکمنستان و ازبکستان از سیاستهای بسیاری از دولتهای اروپایی مسکوت‌ترند. تطبیق سیستم امنیتی همکارانه با اشتغالات جدید، ایجاد اصول و هنجارهای جدید و متناسب با ضروریات دنیای معاصر را طلب می‌کند. ایالات متحده می‌تواند نقشی ایفا نماید. این کشور از نظر شرایط نظامی، اقتصادی و تکنولوژیک از موضعی بی‌سابقه در طول تاریخ برخوردار است. در عرصه اقتصادی، تولید ناخالص

ملی این کشور معادل ۳۱ درصد کل جهان است. این امتیازات به ایالات متحده امکان می‌دهد تا در عرصه بین‌المللی به اقدامات یکجانبه دست بزند. با این حال، نویسنده به خوبی واقف است که امنیت بیشتر بر اساس همبستگی، ارتباط و وابستگی متقابل استوار است تا استقلال یا برتری. به نظر وی، با اینکه این درک در بیانیه‌های رسمی آمریکا منعکس شده است اما در عمل، تمایل غالب در این کشور به یکجانبه‌گرایی در تصمیم‌گیری می‌باشد. دنیا همانند گذشته به ایالات متحده نیاز دارد اما ایالات متحده نیز متقابلاً نیازمند به دنیا بوده و هست. سلطه و نوانزوگرایی (Neo - Isolationism) پاسخی مناسب به این چالش‌های جدید نخواهد بود.

فصل اول که به "مخاصمات مسلحانه عمده" اختصاص دارد توسط تایلور سی. بولت تألیف شده است. به گفته نویسنده، عمده‌ترین مخاصمات در سال ۲۰۰۱ را باید به ۱۵ مورد منحصر نمود که همگی آنها درون دولتی یا غیربین‌المللی بوده‌اند ولی هیچ‌کدام به تجزیه دولتها نیانجامیده‌اند. هشت مورد از این مخاصمات به مدت هشت سال یا بیشتر دوام داشته است. یکی از دلایل این طولانی شدن درگیریهای مذکور، ناتوانی دولت درگیر از غلبه بر طرف دیگر بوده است.

اگرچه الگوی کلی مخاصمات در سراسر جهان در سال ۲۰۰۱ مطابق با سالهای پیش می‌باشد اما در پی حوادث ۱۱ سپتامبر، اولویتها و سیاستهای بسیاری از دولتها دستخوش تغییر گردیده است.

فصل دوم به "پیشگیری از درگیری" می‌پردازد که توسط رناتا دوان نگاشته شده است. وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر موجب شده که در دیدگاههای ملی و بین‌المللی در خصوص مقوله تروریسم و تهدیدهای ناشی از آن، مبحث پیشگیری از وقوع درگیری منعکس گردد. مسائلی نظیر ریشه‌های تروریسم، دیدگاههای ساختاری و کوتاه مدت در مورد پیشگیری از آن، گستردگی سطح دولتها و بازیگران غیردولتی درگیر با این مقوله، و ابزارهای ترکیبی لازم برای مقابله با تهدیدهای تروریستی مباحثی هستند که در مبحث پیشگیری از وقوع مخاصمه جای می‌گیرند. به عبارت دیگر، پیشگیری از تروریسم یکی از اجزای اصلی پیشگیری از مخاصمه در دنیای معاصر است.

به گفته نویسنده، اهمیت و اولویت یافتن ابزارهای نظامی پیشگیری از تروریسم و در

نتیجه جلوگیری از بروز مخاصمه و روابط نظامی بین‌الدولی ممکن است پیشرفت‌های بین‌المللی پس از جنگ سرد در زمینه کاهش مخارج و بودجه‌های نظامی را بسیار تضعیف نماید. جنگ با تروریسم به روابط بین‌الدولی جدیدی منجر شده که قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر به ندرت از این نوع روابط دیده می‌شد. در اغلب موارد، این تفاوتها بر سیاستهای داخلی دولتها متمرکز شده است. بهبود همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی برای پاسخگویی به تهدیدهای مشترک می‌تواند در ایجاد ثبات و صلح نقش مهمی ایفا کند اما نقشی که دولتهایی نظیر پاکستان، سودان یا تاجیکستان در مبارزه با تروریسم ایفا می‌کنند تمایل جامعه بین‌المللی را به مشارکت با آنها در خصوص موضوعاتی حساس نظیر حکمرانی (Governance) و حقوق بشر تضعیف می‌نماید. تلاش جهانی علیه تروریسم بین‌المللی، پارادایمی جدید را در سیاست بین‌الملل نشان می‌دهد. نکته حائز اهمیت این است که این تلاش، هنجارهای پیشگیری از مخاصمه را که تاکنون ایجاد شده‌اند، تضعیف نمی‌کند.

فصول سوم تا هشتم، بیشتر حالت توصیفی دارند ولی به نظر می‌رسد که بخش سوم (فصول نهم تا چهاردهم) از جذابیت تحلیلی و اهمیت بیشتری در مباحث امروز برخوردار است. وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر سبب شد که هم حقوقدانان و هم ناظرین با این سؤال روبه‌رو شوند که آیا کنترل تسلیحات به عنوان ابزاری برای مدیریت مسائل امنیتی مناسب هستند یا خیر. با وقوع مشکلاتی در اجرای موافقتنامه‌های موجود کنترل تسلیحات و همچنین درک فقدان موقعیت زمانی مناسب جهت انجام یا به نتیجه رسیدن مذاکرات راجع به موافقتنامه‌های جدید، این امر عمق بیشتری یافت. دو عامل و حادثه کلیدی سبب شدند که این مسائل بهتر از گذشته روشن گردد: تغییر سیاست جمهوری ایالات متحده و محوریت مسائل نظامی در سیاست خارجی جدید این کشور، و وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر.^(۴)

در خصوص رویداد نخست، سیاست ایالات متحده در قبال معاهدات خلع سلاح و کنترل تسلیحات تغییر شگرف یافته است. رئیس‌جمهور جدید این کشور قصد دارد کلیه معاهداتی را که مانعی در سر راه توسعه برنامه‌های نظامی تهاجمی این کشور هستند و یا صنعت نظامی عمدتاً خصوصی این کشور را دچار زحمت می‌نمایند، از سر راه بردارد.

در کل درخصوص ریشه نگرانی امریکا پیرامون نقش کنترل تسلیحات دو سؤال مهم وجود دارد: اولاً چگونه می‌توان به تخلفات دولتهای عضو از مفاد این معاهدات پاسخ داد؟ ثانیاً آیا فرایندها و موافقتنامه‌های کنترل تسلیحات می‌توانند رفتار کشورهای کلیدی را تغییر دهند؟ موضع فعلی دولت جرج بوش این است که در مورد سؤال اول باید با استفاده از اقدامات یکجانبه یا نهایتاً با اتکا بر اختیارات شورای امنیت (ضمانت اجراهایی غیر از آنچه خاص حقوق کنترل تسلیحات است) به این‌گونه تخلفات پاسخ داد^(۵) و در مورد سؤال دوم، ضمن منفی دانستن کارکرد این معاهدات و اثربخشی آنها، کشورهایی را که مورد تأیید سازمانهای بین‌المللی نظارت بر خلع سلاح هستند، متهم به محوریت شرارت می‌نماید.

در مورد وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر نیز نویسنده به خوبی با درک یکجانبه‌گرایی امریکا، از دستاویز شدن این حادثه و مواضع نادرست این کشور در قبال معاهده تحدید موشکهای ضدبالستیک و پروتکل سلاحهای بیولوژیک پرده برمی‌دارد و مشروح پروژه دفاع ضد موشک و اهداف امریکا را در فصل دهم بیان می‌نماید.

در فصل یازدهم نیز استفاده‌های نظامی برخی کشورها از فضا به رهبری امریکا روشن و تأیید شده است. در قبال این سوءاستفاده‌ها، روسیه و چین تلاش کرده‌اند تا انعقاد کنوانسیون ممنوعیت استفاده از سلاح در فضا و تحدید مصارف صلح‌آمیز از فضا محفلی مذاکراتی بیابد. یکی از جالبترین فصول این کتاب تشریح مفصل پیامدهای منفی اقدامات امریکا در قبال سلاحهای بیولوژیک و شیمیایی است که در فصل دوازدهم آمده است.^(۶) تمرکز خطاب نویسنده بر ایالات متحده حتی در فصول سیزدهم و چهاردهم چنان می‌نماید که گویی این فصل برای افشا کردن اقدامات این کشور نگاشته شده است. در دو ضمیمه پایانی کتاب، موافقتنامه‌های کنترل تسلیحات و خلع سلاح (ضمیمه الف) و تقویم تحولات مهم سال ۲۰۰۱ از منظر خلع سلاح و کنترل تسلیحات (ضمیمه ب) آمده است.

در هر حال، مطالعه این اثر و چهارده مقاله مندرج در آن، که هرکدام فصلی را به خود اختصاص داده‌اند، به ویژه برای دست‌اندرکاران مسائل خلع سلاح و کنترل تسلیحات هم حاوی اطلاعات بسیار مفید کلی است و هم پیامدهای ناشی از وقوع حادثه ۱۱

سپتامبر را از منظر نظامی و تسلیحاتی تا حدودی روشن خواهد ساخت. ساختار کامل این اثر به شرح زیر است:

مقدمه: امنیت جهانی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

بخش اول: امنیت و مخاصمات، ۲۰۰۱

فصل اول: مخاصمات مسلحانه عمده

فصل دوم: پیشگیری از مخاصمه

فصل سوم: بُعد نظامی اتحادیه اروپا

فصل چهارم: چالشهای اصلاح بخش امنیتی

فصل پنجم: تحریمهای اعمال شده توسط اتحادیه اروپا و ملل متحد

بخش دوم: مخارج نظامی و تسلیحات، ۲۰۰۱

فصل ششم: هزینه‌های نظامی

فصل هفتم: تولید تسلیحات

فصل هشتم: نقل و انتقالات بین‌المللی تسلیحات

بخش سوم: عدم گسترش، کنترل تسلیحات و خلع سلاح، ۲۰۰۱

فصل نهم: کنترل تسلیحات پس از حمله‌های ۱۱ سپتامبر

فصل دهم: دفاع موشکی ضدبالستیک و کنترل تسلیحات هسته‌ای

فصل یازدهم: استفاده‌های نظامی از فضای ماورای جو

فصل دوازدهم: تحولات و کنترل تسلیحات در خصوص سلاحهای شیمیایی و

بیولوژیک

فصل سیزدهم: کنترل سلاحهای متعارف

فصل چهاردهم: کنترل چندجانبه صادرات

ضمایم

ضمیمه الف: موافقتنامه‌های کنترل تسلیحات و خلع سلاح

ضمیمه ب: تقویم تحولات مهم سال ۲۰۰۱ از منظر خلع سلاح و کنترل تسلیحات

یادداشتها

1- *SIPRI Yearbook : Armament, Disarmament and International Security*, (Oxford : Oxford University Press, 2002).

۲- بدرغم اینکه نقاط قوت در نوشتار مذکور، بسیارند لیکن نویسنده نیز همانند برخی از اندیشمندان دیگر امریکایی در تلاش است تا حادثه ۱۱ سپتامبر را اقدامی تروریستی و نوعی حمله، بنمایاند. این دیدگاهها هیچ‌گاه با طرز نگرش کشورهای درحال توسعه هم‌سازی ندارند.

۳- برخلاف نظر نویسنده، کنترل شدید بر مردم الزاماً به معنای پایگاه تروریسم بین‌المللی بودن یا نبودن یک کشور نمی‌باشد. به نظر می‌رسد که این نظر در راستای تحقق دو هدف باشد: اولاً در پی آنست که افغانستان را مهد و پایگاه تروریسم بنمایاند و در نتیجه حمله امریکا به این کشور را توجیه کند. ثانیاً اقدامات شدید کنترلی و امنیتی امریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و تحدید آزادیهای شهروندی را در راستای جلوگیری از وقوع تروریسم القا نماید.

۴- نویسنده که خود یک امریکایی است، با تبعیت از تعبیر امریکاییها، این حوادث را حمله‌های تروریستی نامیده‌است که به نظر می‌رسد قبول این امر، به رغم درج این تعبیر در اسناد ملل متحد، دشوار باشد. چراکه هنوز برای هیچ مرجع حقوقی جهانی، تروریستی بودن این حوادث به اثبات نرسیده و حتی هنوز هویت واقعی بن‌لادن و نقش ایالات متحده، به ویژه سیا، در ظهور احتمالی گروهی موسوم به القاعده محل تردید است.

۵- دکتر جمشید ممتاز پیش از این اخطار داده بودند که باید کاری کرد که این نظریه موجب گسترش اختیارات شورای امنیت نگردد. سیاسی بودن ماهیت کارکردی شورا، موجب خواهد شد که نتیجه همیشه یا اغلب اوقات به زیان کشورهای فاقد حق وتو باشد. ر.ک. به : جمشید ممتاز، حقوق بین‌الملل سلاحهای کشتار جمعی، ترجمه و تحقیق امیرحسین رنجبریان، (تهران: دادگستر،

۱۳۷۵)، ص ۹۱.

۶- درخصوص نگرشی بر این اقدامات و پیامدهای آنها، ر.ک. به : نادر ساعد، "خلع سلاح و کنترل تسلیحات کشتار جمعی پس از بازده سپتامبر : همکاری بین‌المللی یا یکجانبه‌گرایی؟"، همین

شماره از سیاست دفاعی.



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی